



خوان یغما

«فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغمارا» حافظ

«بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد هلال عید بدور قدح اشارت کرد» حافظ

یکی دیگر از آئین‌های قدیمی ترکان، یغما کردن خوان و خانه امراء و سلاطین بود که در ادبیات فارسی گه گاهی از آن یاد کرده‌اند ولی سنت ایرانی و اسلامی نبوده است. آقای زرین کوب استاد دانشگاه در کتاب «از کوچه رندان»، تحت عنوان «سخن اهل دل» از این رسم عامیانه دوران حافظ یاد کرده و نوشته است: «این خوان یغما سفره عام بوده است که غالباً سلاطین و حکام در ایام عید مخصوصاً عید قربان می‌چیده‌اند و عوام و محتاجان آنرا غارت می‌کردند. در ابن الاثیر ۲۷۷/۸ وصف یک همچون خوانی بمناسبت عید فطر آمده است که در بغداد خوانی بزرگ به وسعت سیصد درهفت ذرع چیدند و بعد از نماز فطر که خایفه خواند مردم خوانرا غارت کردند. در سیاست‌نامه، سفرنامه ناصر خسرو، ابوالمحسن مقریزی هم اشارت بدین رسم هست».

از این نوشته چنین استنباط می‌شود که رسم مزبور یکی از رسوم و آداب اسلامی بوده است. زیرا در روز عید قربان یا عید فطر، بعد از نماز خلیفه و در مرکز خلافت اسلامی بغداد برگزار می‌شده است در صورتی که چنین نیست و این رسم به ترکان اختصاص داشته است و تاکنون عمل یغما رابه هیچیک از اقوام ملل دیگر نسبت نداده‌اند.

* آقای فیروز منصوری یکی از پژوهشگران ارزشمند معاصر

کلمه یغما که در فرهنگها به معنی غارت و تاراج آمده است ، هر گاه باخوان ترکیب یابد مفهومی جداگانه خواهد داشت. بدین معنی که هر گاه خانه کسی را غارت کنند و بد تاراج برند مال باختند که متضرر گشته است از این پیش آمد دلتنگ و ناراحت می شود زیرا هیچگاه انتظار آنرا نداشته است بعلاوه در غارت و تاراج ، عده ای شرور و چپاولگر بقصد دشمنی و آزار باین کاردست میزنند و بین غارت گرو غارت شده نوعی کینه و انتقام پدید می آید . در صورتیکه خوان یغما را صاحب خانه ، بدخواه خود ، ترتیب می داد و در این ضیافت، فقیروغنی و خواص و عوام و دوست و دشمن شرکت می کردند. گفتار سعدی «بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست» اشارت باین رسم شرکت همگانی است که شرکت کنندگان پس از خوردن و آشامیدن علاوه بر خوان، اسباب و اثاثیه خانه را هم یغما می کردند و عامل و معمول هر دوشاد و خرم بودند بگفتار امیر خسرو دهلوی :

چو خواجه به یغما دهد خانه را چه چاره است تاراج بیگانه را
در کتاب دده قورقود که شامل بر ۱۲ داستان از صحنه های مختلف ترکان و از اغوزنامه اقتباس شده است . داستان دوازدهم بنام «عاصی شدن غزهای بیرونی بر غزهای درونی» حکایت چنین آغاز می شود :

« غازان خان هر سه سال یکمرتبه ، امرای غزهای درونی و بیرونی را جمع کرده و با گرد آمدن آنها خانه اش را به یغما میداد. غازان عادت داشت دست اهل و عیال خود را گرفته و خانه را ترک می کرد و سپس هر چه در خانه اسباب و اثاثیه داشت به یغما میداد. غازان خان این دفعه فقط اوغوزهای درونی را در یغما شرکت داد و امیران اوغوزهای بیرونی حضور نداشتند. از این موضوع اورسن و امن و کالان امیران اوغوز بیرونی خبردار شده و چنین گفتند : بدین ، تاکنون دریغهای خانه غازان خان ماعموماً شرکت داشتیم. حالیه گناه و تقصیر ما چه بود که غازانخان ما را به یغمای خانه خود دعوت نکرده است . بدین علت نسبت به غازانخان کینه و دشمنی ابراز داشتند و عاصی شدند» داستان دوم همین کتاب هم مربوط به یغما دادن خانه سالور غازان می باشد که با استفاده از آئین یغما و گرد - آوردن مردم و ترتیب ضیافت و تحصیل بیعت و موافقت آنان به موافقت هائی نائل شده است.

مؤلف سیاست نامه ، در فصل چهل و هشتم ، داستان اسمعیلی شدن نصر بن احمد را آورده و مخالفت ترکانرا بامذهب جدید پادشاه که کافر شده یادآوری میکند که چگونه آنان به سپه سالار بزرگ متوسل شده و چاره خواسته اند ، و نیز چاره رادر ترتیب مهمانسی و تحصیل بیعت و یغمای آلات مجلس دانسته است. «... چون يك سخن از ما بشنوند ایشان نیز با ما موافقت کنند و با ما یکدل شوند و همه در عهد و سوگند پادشاهی تو بیعت کنند و از

حجره بیرون آئیم و طعام بخوریم و بمجلس شراب رویم و هر یک سه چهار پیاله بخوریم و زربنه و سیمینه باقرش و آلت به جمله بزرگان لشکر بخش کنیم .»

«... مهمانی بساخت چنانکه کس در آن ایام مثل آن ندیده بود و همه بزرگان لشکر را باخیل و چشم جمله بخواند، چون حاضر آمدند در سرای پفرمود بستن و بزرگان و سران را در حجره آورد و سوگند داد و بیعت کردند و از حجره بیرون آمدند و بر خوان نشستند ... نوح بن نصر برای پدر شد و گفت چه نشنیده که بزرگان لشکر با سپاه سالار سوگند خوردند و بیعت کردند که چون نان بخورند و سه پیاله شراب بخوردند هر چه از خزینه تو برده اند (آلات مجلس) یغما کنند.

... نوح بردست راست پدر بایستاد و گفت شما به نشینید و نان تمام بخورید و خوان یغما کنید. پس نان بخوردند و خوان یغما کردند و فارغ شدند.»

آقای اورخان شایق گوک یای محقق ترك ضمن چاپ کتاب قورقود ، فهارست و تعلیقات و تحشیه‌هایی مفصل بر این کتاب افزوده و واژه یغما و خوان یغما را بتفصیل مورد بررسی قرار داده است. بنا به نوشته محقق مزبور سیف الدوله صدقه حاکم حله در ضیافتی که بافتخار ملکشاه سلجوقی ترتیب داده بود از آئین یغما استفاده کرده اسباب و آلات سیمینه و زربنه منزل خود را به یغما داده بود همچنین اتابک نورالدین محمود ، از امیران اتابکان شام ، در نیمه دوم قرن ششم هجری در میدان دمشق سفرها چیده و مردم را به یغما دعوت کرده بود. پژوهشگر دانشمند ترك دکتر محمد فؤاد کوپر و لوزاده ، در مقاله‌ای که بنام «آلپ» در دایرة المعارف اسلامی چاپ استانبول نوشته است عقیده دارد که آئین خوان یغما از مراسم قدیمی و دینی ترکان بوده و امراء و سلاطین در روزهای معین ، در هر دو سه سال یکمرتبه ، مردم را به خوان دعوت کرده و پس از خوردن و آشامیدن به یغمای خانه پرداخته و بدین وسیله حاکمیت صاحب خوان را تأیید می کردند و این رسم یکی از مسائل حقوقی ترکان باستانی بشمار میرفته است و اجرای آن از طرف سلاطین و امراء لازم شمرده و یکی از وظایف فرمانروایان بوده است .

آئین دیگر

سعدی در بوستان داستانی دارد بدین شرح :

یکی روستائی ، سقط شد خسرش ،
علم کرد ، بر تالك بستان ، سرش .
«جهان دیده پیری بر او برگذشت ،
چنین گفت ، خندان بناطور دشت :»
« مپندار جان پدر کاین حمار ،
کند دفع چشم بد ، از کشتزار ،

«که این، دفع چشم از سرو گوش خویش، نمیکرد، تا ناتوان مرد و ریش .
 «طیبی که رنج از کسی می‌برد چه داند که خواهد خود از درد مرد؟
 نصب کردن کله گاو و گوسفند واسب بر چوب، یکی از سنت‌های قدیمی ترکان بوده
 دور نیست، سعدی در مسافرت‌های خود در ترکستان آن وضع را مشاهده کرده و چون
 در جهت مخالف آداب و رسوم ایرانی و بلکه یک رسم خرافی بوده، بدفلسفه وجودی آن
 اعتراض فرموده و منظومه فوق را سروده است: در باره این سنت به نکات زیر توجه
 فرمایند:

احمد بن فضلان که در اوایل قرن چهارم هجری به ترکستان سفر کرده و مشاهدات
 خود را در سفرنامه معروفش نوشته است. قسمتی از آداب و سنن ترکها را اینگونه وصف
 می‌کند: «... وقتی که بمیرد برایش چاله بزرگی بشکل اطاق حفر می‌کنند و قرطقی و قبا
 او را تنش کرده، کمر بند و کمانش را بسته یک قدح چوبی پر از شراب در دست او می‌نهند و
 یک ظرف چوبی از شراب در مقابلش قرار می‌دهند و هر چه دارد در آن اطاق نذا و می‌گذارند.
 آنگاه او را در آنجا می‌نشاند و سقف اطاق را برویش می‌پوشانند و بالای سقف را بشکل
 گنبد می‌سازند. سپس بدامهای او روی می‌آورند و به نسبت تعداد آنها از یک تا یکصد و
 تادویست راس میکشند و گوشت آنها را بجز کله و پاچه و پوست و دم می‌خورند و آنچه را
 که نخوردند بر چوبه‌ای می‌آویزند و می‌گویند اینها دامهای او هستند که سوار بر آنها به
 بهشت می‌رود. ابن فضلان در جای دیگر از نذر و نیاز تاجری که اموالش را معامله کرده و
 بفروش رسانیده سخن میدارد و چنین مینگارد: «سپس چند گوسفند یا گاو حاضر کرده و می-
 کشد و قسمتی از گوشت آنها را صدقه میدهد و باقی را در برابر آن چوبه بزرگ و چوبه‌های
 کوچک اطراف آن می‌اندازد و کله‌های گاو و گوسفند را بر چوبی که روی زمین نصب شده
 است آویزان می‌کند.»^۱

اقوام ترك عموماً استخوان‌های حیوانات قربانی را دور نمی‌انداختند. کله آنها را
 روی چوبهای آتش (درخت مقدس و مذهبی) نصب کرده و سایر استخوانها را می‌سوزاندند و دفن
 میکردند. این رسم در اطراف و نقاط مختلف استامبول و نقاط مختلف آناتولی هنوز ادامه دارد.
 یا کوت‌ها کله اسب و خرس را هم طبق آداب شمعی روی میله‌های چوبی نگه‌داری میکنند. یا کوت‌ها
 این میله‌های چوبی را تا بقیق^۲ و آلتائیه‌ها بایدادا^۳ می‌نامیدند. اگر قربانی بافتخار ارواح
 مقدس «اولگن» کشته میشد کله آنرا رو بشرق و در صورتیکه بخاطر ارواح شریر «اریک»
 قربانی میدادند کله آنرا رو بغرب روی میله‌های چوبی آویزان می‌کردند.

۱. سفرنامه ابن فضلان - ترجمه ابوالفضل طباطبائی ص ۷۴

۲. * * * * * س ۱۰۳